

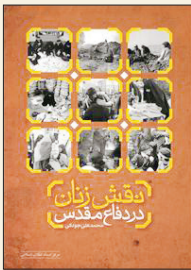
## پیشخوان

«نقش زنان در دفاع مقدس»

در آیینه یک پژوهش نوانتشار

### روایت حماسه بانوان در دفاع از تمامیت ارضی ایران

■ شاهد توحیدی



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه‌که از نامش پیداست، به «نقش زنان در دفاع مقدس» پرداخته است. این موضوع به رغم آنکه از مقولات

محوری در شناخت جنگ تحمیلی قلمداد می‌شود، کمتر مورد بررسی جدی قرار گرفته و این تحقیق در زمره معدود پژوهش‌های موجود در این باره است. این کتاب از سوی محمدعلی جودکی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است. در بخشی از این اثر، در باب نقش مؤثر پرستانار در دوران مقدس چنین آمده است:

«نام پرستار با شخصیت عظیم و گرانقدری همچون حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) گره خورده است. نقش آفرینی این قشر متعدد در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بی‌نظیر بوده است به طوری که دوران دفاع مقدس شاهد ابتکارگری و رشادت‌های بانوان رزمنده‌ای بود که نقش بسزایی در پشتیبانی از رزمندگان داشتند و چه بسا که خود در این راه به مجروحیت، اسارت یا شهادت می‌رسیدند. روایت جهادگری پرستانار و امدادگران در آن برهه حساس تاریخی، وجهه دیگری از الگوی زن مسلمان و انقلابی را بازآفرینی می‌کند که در همه عرصه‌ها حضور فعال و مثمر ثمر دارد. در روزهای آغازین جنگ تحمیلی، بخشی از بانوان خرمشهری به حمل مجروحین جنگی از خط مقدم به عقب مشغول بودند. خانم آمنه وهاب‌زاده از جمله امدادگرانی است که



▼نمایی از حضوربانوان درفرآیند دفاع مقدس

در زمان‌های مورد نیاز، برای حمل و به عقب آوردن مجروحین به خط مقدم می‌رفت و در یکی از همین نقل و انتقالات مجروح شد. وی در این زمینه می‌گوید: اولین مجروحیت من بر می‌گردد به شبیخون رژیم بعث به ایستگاه عملیات ابادان که بسیاری از بچه‌های رزمنده شهید شدند. در آن شب پس از حمله عراقی‌ها به گروه امدادی بسیج زدند که آمبولانس اعزام کنند، ولی آمبولانس به مأموریت رفته بود. وقتی هم که آمبولانس آمد، راننده آنقدر خسته و زخمی بود که نمی‌توانست دوباره اعزام شود. برای همین مردم با سرعت سوار آمبولانس شدم و به طرف منطقه به راه افتادم. وقتی به آنجا رسیدم، با صحنه تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو شدم. همه بچه‌ها شهید شده بودند و آنهایی هم که نفس می‌کشیدند، آنقدر زود زبانی از بدنشان رفته بود که کاری از دست من بر نمی‌آمد. در این میان یک مجروح، خیلی وضعیت وخیمی داشت و من به هر زحمتی بود، او را سوار آمبولانس کردم. رزمنده زخمی به زحمت لب‌هایش را تکان داد و گفت امدادگر. گفتم بله. بعد گفت راننده آمبولانس. گفتم بله منم. بعد بیهوش شد. در همین لحظه یکی از رزمنده‌ها که جان سالم به در برده بود و تنها از کتفش خون می‌آمد، جلو آمد و گفت خواهرم شما به مجروح برسید، من رانندگی می‌کنم. از بد حادثه راننده آمبولانس مسیر برگشت را فراموش کرد و با وجود اینکه نباید چراغ آمبولانس را در شب روشن می‌کرد، این کار را انجام داد که با روشن شدن چراغ آمبولانس، عراقی‌ها ما را به گلوله و خمپاره بستند! آنقدر آتش زیاد بود که صدای خودم را نمی‌شنیدم، فقط احساس کردم که شکمم می‌سوزد! وقتی به بیمارستان پتروشیمی رسیدیم، آنقدر به آمبولانس شلیک شده بود که مجبور شدند برای بیرون آوردن ما در آمبولانس رازه کنند! وقتی در آمبولانس باز شد، دکتر گفت این خواهر که متعلقات کشمش روی زمین ریخته! آن وقت بود که بیهوش شدم…».

■ **علی احمدی فراهانی**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر آن تحال مرعج پر آوازه شیعه، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود حسینی‌شاهرودی است. آن بزرگ در طول حیات خویش از مسائل سیاسی و واکنش بهنگام درباره آنها غفلت نمی‌ورزید و علاوه بر آن تجدید حیات راهپیمایی عظیم اربعین حسینی(ع)، مروهون اراده و تلاش ارجمند اوست. در مقال بی‌آمده و با استناد به پاره‌ای اسناد و خاطرات، این دو مقوله مورد بسط و بررسی افزون قرار گرفته است. امید آنکه پژوهندگان تاریخ مرعیت و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **مرعج بزرگ در مصاف تاریخی نجف با دول انگلستان**

زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود شاهرودی، پس از حمله رژیم بریتانیا به عراق و در ماجرای جنگ جهانی اول، در عداذ فضایی بود که به مصاف با دولت استعماری رفت. او پس از سقوط نجف نیز با یکی از فرستادگان انگلستان دیدار و با او محاجّه نمود! آیت‌الله در آن مقطع از کار کرد دول استعماری شناخت و تحلیلی یافت که بعدها آن را بزندقان و نوادگان خویش در میان می‌نهاد. بر تارنمای مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، مقالی وجود دارد که تفصیل ماجرا را روایت کرده است:

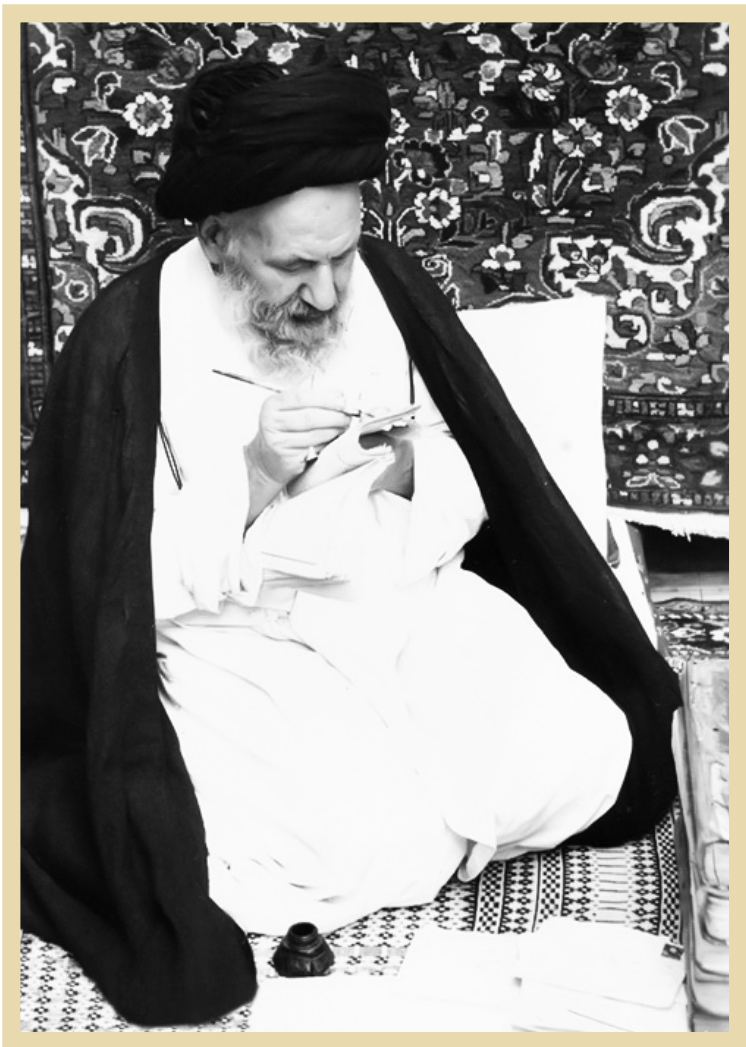
«در جنگ جهانی اول، پس از حمله ارتش بریتانیا به عراق و سقوط بصره و بغداد، شهر مقدس نجف اشرف با حضور علما و طلاب و مرجعیت شیعه و سران چهار عشره، استقامت شایان توجهی می‌کند و محاصره نجف به طول می‌انجامد. در این جنگ و نبردها، اهالی نجف توانستند جمعی از ازشیان انگلیس را به اسارت درآورند، اما سرانجام شهر نجف سقوط کرد. انگلیس سلطه خود را بر کشور عراق گستراند و در این ایام، مرحوم آیت‌الله شاهرودی به عنوان طبله‌ای از طلاب

مرجع پر آوازه شیعه، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود حسینی‌شاهرودی است. آن بزرگ در طول حیات خویش از مسائل سیاسی و واکنش بهنگام درباره آنها غفلت نمی‌ورزید و علاوه بر آن تجدید حیات راهپیمایی عظیم اربعین حسینی(ع)، مروهون اراده و تلاش ارجمند اوست. در مقال بی‌آمده و با استناد به پاره‌ای اسناد و خاطرات، این دو مقوله مورد بسط و بررسی افزون قرار گرفته است. امید آنکه پژوهندگان تاریخ مرعیت و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید. ■ ■ ■

■ **مرعج بزرگ در مصاف تاریخی نجف با دول انگلستان**

زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود شاهرودی، پس از حمله رژیم بریتانیا به عراق و در ماجرای جنگ جهانی اول، در عداذ فضایی بود که به مصاف با دولت استعماری رفت. او پس از سقوط نجف نیز با یکی از فرستادگان انگلستان دیدار و با او محاجّه نمود! آیت‌الله در آن مقطع از کار کرد دول استعماری شناخت و تحلیلی یافت که بعدها آن را بزندقان و نوادگان خویش در میان می‌نهاد. بر تارنمای مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، مقالی وجود دارد که تفصیل ماجرا را روایت کرده است:

«در جنگ جهانی اول، پس از حمله ارتش بریتانیا به عراق و سقوط بصره و بغداد، شهر مقدس نجف اشرف با حضور علما و طلاب و مرجعیت شیعه و سران چهار عشره، استقامت شایان توجهی می‌کند و محاصره نجف به طول می‌انجامد. در این جنگ و نبردها، اهالی نجف توانستند جمعی از ازشیان انگلیس را به اسارت درآورند، اما سرانجام شهر نجف سقوط کرد. انگلیس سلطه خود را بر کشور عراق گستراند و در این ایام، مرحوم آیت‌الله شاهرودی به عنوان طبله‌ای از طلاب



آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود حسینی‌شاهرودی

نظر و گذری بر حیات سیاسی و مبارزاتی

زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود حسینی‌شاهرودی

# او در عراق

# سنت پیاده‌روی اربعین را احیا کرد

فاضل نجف شناخته شده بود. در یکی از روزها پس از سقوط نظامی نجف، ایشان در مدرسه بزرگ آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در ایوان طبقه فوقانی نشسته و به مطالعه مشغول بودند که متوجه می‌شوند یکی از صاحب‌منصبان (افسران) انگلیسی وارد مدرسه شده و در حیاط مدرسه با طلاب گفت‌وگو می‌کند و طلاب به طرف ایشان اشاره می‌نمایند. افسر انگلیسی از پله‌های مدرسه بالا آمده و در ایوان طبقه فوقانی نزدایشان می‌آید. برگهی را که در آن به زبان فارسی مطالبی نوشته شده بود، به محضر ایشان ارائه می‌کند. ایشان نامه را مطالعه نموده و به کلمات نوشته شده در اوایل نامه بر خورد می‌نماید. کلماتی از این قرار: دولت بریتانیای عظمی، دولت مقتدر، غالبه، نداده… در این هنگام آیت‌الله شاهرودی به مطلب نامه اشاره نموده و می‌گوید: اما کلمه عظمی قابل تأیید است که وجود لشکریان و پیروزی آن را نشان می‌دهد و عنوان مقتدر نیز صحیح است که چرا اقتدار خود را اثبات کرده و همچنین عنوان غالبه نیز صحیح است که در جنگ پیروز شده است، ولی عنوان عادلانه مسئله‌ای است که نمی‌توان آن را تأیید نمود! افسر انگلیسی با شنیدن این سخنان، بر گه‌از دست ایشان گرفته و فوراً از آنجا بیرون می‌رود. مسئله قابل توجه اینکه آن بزرگوار، مکرراً این داستان را برای نزدیکان و متعلقین نقل نموده و به این نکته تأکید می‌نمودند که انگلیسی‌ها هیچ‌گاه مصالح ما را مد نظر ندارند و تنها به مصالح خود می‌اندیشند و در شناخت آنان نباید دستخوش تبلیغات شده و تحت تأثیر آنها قرار گیریم. آن بزرگوار در فرصت‌های مناسب به فرزندان، نوادگان و سایر بستگان، با کلامی دلنشین درباره نسبت اجانب با کشورهای کوچک می‌فرمودند: بالا! این خارجی‌ها، این اجانب، هیچ‌گاه مصالح ما را آملسلمانان نمی‌خواهند، آنها به دنبال منافع خود هستند و اصولاً ما کشورهای صغیر که زنده هستیم، زنده ماندن ما مانند زنده ماندن یک گوسفند میان

دو گرگ است که هرگاه یکی از گرگ‌ها آماده حمله و طعمه ساختن گوسفند می‌شود، گرگ مقابل روزه می‌کشد و مقابلاًدر حمله گرگ دیگر، این گرگ روزه می‌کشد و با این شکل دول صغیره زنده مانده‌اند!…».

■ **روایاتی با اقدامات دین‌ستیزانه پهلوی‌ها در ایران**

فصلی از حیات سیاسی آیت‌الله شاهرودی، به تخطئه رویکردهای دین‌ستیزانه پهلوی‌ها در ایران اختصاص دارد. این گرایش دیرپا در پرونده وی در ساواک، آن شکلی گویا با زتاب یافته است. گفتنی است که آن مرجع والا پس از آغاز نهضت اسلامی، با جدیت به دفاع از آن پرداخت و حتی بر حسب پاره‌ای از روایات، مانع از آن برنامه رژیم پهلوسی در محاکمه امام خمینی شد. در اواخر بعدی و همزمان با تبعید امام به نجف نیز میان او و رهبر نهضت اسلامی مراوده‌ای صمیمی وجود داشت. در مقالی با تارنمای مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ابعاد این همگامی به ترتیب بی‌آمده تشریح شده است:

«آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود حسینی شاهرودی از جمله عالمانی است که همزمان با حضور در نجف، همواره با صدور اعلامیه، جنایات رژیم پهلوی در ایران را محکوم می‌کرد، علاوه بر این در عراق نیز جنایات رژیم بعث را محکوم می‌نمود. به دنبال طرح لایحه انجمن‌های ایالتی، آیت‌الله شاهرودی در نامه‌ای به آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی، فتوایی در زمینه حرمت شرکت نسونان در انتخابات صادر کرد. منبع ساواک در این زمینه نوشته است: طبق اطلاع از طرف آیت‌الله شاهرودی از نجف اشرف، نامه عظمی به نام آیت‌الله بهبهانی فرستاده شد که از قول نماینده اعلام در نجف، علاوه بر مورد منع شرکت نسونان در انتخابات نظر به داده است. گویا آیت‌الله بهبهانی تصمیم دارند در صورتی که دولت روی این موضوع دستور صریح ندهد، متن اعلامیه را به صورت چاپی منتشر نمایند… علاوه بر این آیت‌الله شاهرودی

به‌دنبال واقعه مدرسه فیضیه در قم(فروردین ۱۳۴۲)، طی تلگراف‌هایی جداگانه خطاب به امام خمینی و سایر علما، این جنایت‌را محکوم و ابراز تأثر کرد. در پیغام ایشان به امام آمده است: فاجعه بزرگ و دردآوری که بر حوزه مقدسه قم و دانشمندان و طلاب آن حوزه (دامت بر کاتهم) وارد شده است، قلب‌های مؤمنان و بزرگان نجف را جریحه‌دار ساخت. شایسته است این امر به همه متدینان ابلاغ شود و نیز سسوزاوار است که افکار مؤمنان توجیه شود تا به خانواده‌های مقفودان و مجروحان کمک مادی و معنوی کرده، مدرسه فیضیه را بازسازی کنند تا بدین وسیله خسودی خاطر امام عصر(عج) را فراهم آورند… در خرداد ۱۳۴۲، ایشان طی تلگراف‌هایی به علمای مشهد، رشت و تهران، فاجعه ۱۵ خرداد را محکوم کرده و آزادی امام خمینی و سایر علما و توقیف‌شدگان را از زندان خواستار شد. همچنین در تلگرافی به شاه، ضمن ابراز انزجار از اقدام رژیم در دستگیری امام خمینی و سرکوبی تظاهرات مردم، خواستار آزادی رهبر نهضت اسلامی و سایر علمای زندانی شد. در این تلگراف آمده است: آنسبت به آ حوادث اخیر و دستگیری علمای اعلام سلب می‌داریم، رهایی و اطلاق آیت‌الله خمینی و جلوگیری از تعدیات و رفتار جابرانه دولت را جداً خواهیم… به دنبال تبعید امام خمینی به ترکیه، آیت‌الله‌العظمی شاهرودی در تلگرافی به آیت‌الله آشتیانی در تهران تأکید کردند: بشارت ارجاع آیت‌الله خمینی را به امر اکید اعلیحضرت همایون شاهنشاهی انتظار داریم… و تلگراف دیگری به همین مضمون، به آیت‌الله املی ارسال کردند. به سال ۱۳۴۴، ساواک در گزارشی می‌نویسد: پس از ورود آیت‌الله خمینی به نجف، عده‌ای از روحانیان ایرانی از قبیل: خوئی، شاهرودی و شیخ نصرالله خلخالی به وی ملحق می‌شوند و مرتباً برای وی پول می‌رسد. در سال ۱۳۴۸ و با شروع آذیت و آزار ایرانیان مقیم عراق، توضیقاتی نیز علیه آیت‌الله شاهرودی اعمال شد و فشارهایی از طرف دولت عراق، برای همراهی ایشان با سیاست‌های آن کشور اعمال گردید. با مقاومت ایشان، دولت عراق بر محدودیت‌ها افزود، ولی واکنش وی در قبال این اعمال، تهدید به ترک عراق بود و گاه بی‌گاه شایع می‌شد که قصد دارد عراق را ترک و در کرمانشاه یا قم اقامت کند. ولی در پایان سال ۱۳۴۹، همچنان با صدور پروانه خروج وی موافقت نشده بود. زمانی نیز ایشان به اتفاق آیات: امام خمینی، خوئی و حکیم تصمیم گرفتند در اعتراض به رفتار غیرانسانی دولت عراق نسبت به ایرانیان مقیم آن کشور، از ملاقات با مقامات دولتی خصوصاً استاندار کرپلا اجتناب ورزند.

در سال ۱۳۵۰ منازل آیات: امام خمینی، خوئی و شاهرودی، تحت مراقبت شدید مأموران بعثی قرار گرفت و دولت عراق برای جلوگیری از تأثیر سوء خروج آنان از این کشور، تصمیم گرفت از این اقدام آنها ممانعت به‌عمل آورد. در سال ۱۳۵۲، آیت‌الله شاهرودی مخالفین خود را با مسائل قضایی در مورد پیامبر اسلام(ص) اعلام کرد و طی تلگرافی به آیت‌الله آشتیانی در تهران، مسلمانان را به مقابله با آن دعوت کرد. در سال آخر زندگی آیت‌الله شاهرودی، آزار و تعزات مأموران عراقی به اوج خود رسید و به منزل ایشان تعرض کردند. تا اینکه سرانجام در شهریور ۱۳۵۳، آیت‌الله شاهرودی به بستر بیماری افتاد و در پانزدهم این ماه بدرود حیات رفت و در حرم حضرت‌علی(ع) به‌خاک سپرده شد…».

■ **آیت‌الله، مبنشر سلامت رهبر نهضت اسلامی در ترکیه**

مرعج قفید در دوره تبعید امام خمینی به ترکیه، هر از گاه بی جوی سلامت ایشان می‌شد و خاطر بی‌قرار علاقه‌مندان به نهضت اسلامی آرا ام می‌ساخت. در این دوره عوامل ساواک به ششلی نویسه‌ای، شایعاتی را در سبب عدم سلامتی امام یا تدارک حکومت ایران برای از میان برداشتن ایشان منتشر می‌ساختند. در این دوره آیت‌الله شاهرودی از طریق سفارت ترکیه در عراق، اخباری موق از سلامتی سلسله جنبان انقلاب اسلامی به دست می‌آورد و آن را به اطلاع علاقه‌مندان می‌رساند. حجت‌الاسلام والمصلحین محمد سمایی حائری، در این باره به ذکر خاطره‌ای تاریخی پرداخته است:

«زمانی که حوزه نجف و قم اطلاع یافتند که حضرت امام در بورسای ترکیه مستقر شده‌اند، آرامش به حوزه‌ها بازگشت، چون شایعات زیادی بود که شاید رژیم قصد کشتن امام را دارد و آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی، فتوایی در زمینه حرمت شرکت نسونان در انتخابات صادر کرد. منبع ساواک در این زمینه نوشته است: طبق اطلاع از طرف آیت‌الله شاهرودی از نجف اشرف، نامه عظمی به نام آیت‌الله بهبهانی فرستاده شد که از قول نماینده اعلام در نجف، علاوه بر مورد منع شرکت نسونان در انتخابات نظر به داده است. گویا آیت‌الله بهبهانی تصمیم دارند در صورتی که دولت روی این موضوع دستور صریح ندهد، متن اعلامیه را به صورت چاپی منتشر نمایند… علاوه بر این آیت‌الله شاهرودی

## ۹ جوان ۶۸۴۵

بعد، آقای صادقی و عده‌ای با همین تقاضا، به منزل آقای حکیم رفتند. آقای حکیم از طریق سفارت ترکیه اقدام کرد. سیدابراهیم طباطبایی (داماد آقای حکیم)، رابط بین ایشان و سفارت ترکیه بود. ایشان خبر آوردند که بحمدالله امام در همان بورسا، صحیح و سالم هستند. غرض آن است که گرچه طلاب و روحانیون نجف از سلامتی امام با خبر بودند، اما باز هم نگران این بودند که خدای ناخواسته، توطئه‌ای جان امام را تهدید کند. بنابراین در برابر شایعات، واکنش نشان می‌دادند…».

■ **اشک‌های امام خمینی در مراسم تشییع آیت‌الله شاهرودی**

آیت‌الله سیدعبدالهادی شیرازی (نماینده کنونی استان گلستان در مجلس خیرگان رهبری)، فرزند آیت‌الله‌العظمی سیدمحمد شاهرودی و نوه آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود شاهرودی است. وی به لحاظ همین انتساب، خاطرات فراوانی از علاقه امام خمینی به نیای ارجمند خویش دارد که شمه‌ای از آنها را به مناسبت‌های گوناگون روایت کرده است. دو خاطره بی‌آمده، از کتاب خاطرات وی – که تحت عنوان «تداوم اندیشه»، از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده – نقل می‌شود:

«بنده به همراه مرحوم آقای شاهرودی و چند نفر از دوستان، از منزل درآمده بودیم و به‌طرف محله براق می‌رفتم و امام خمینی از طرف محله براق، به سر سراهی می‌آمدند. کمی از آن گذشته بودیم و داشتیم از طرف سمت چپ کوچه می‌رفتم که دیدیم امام خمینی همراه با مرحوم آقای فرقانی، از طرف سمت راست و آن طرف جدول به وسط کوچه می‌آیند. یک مرتبه متوجه شدم که از آن طرف کوچه، به‌طرف سمت چپ کوچه و طرف مرحوم آقای شاهرودی آمدند. سپس ددم که با یک معنویت و علاقه خاصی، با مرحوم آقای شاهرودی احوالپرسی کردند که خیلی دوستانه بود و نه رسمی. حتی شب قبل از فوت مرحوم آقای شاهرودی، امام خمینی به دیدن ایشان آمد و جوایب احوالشان شد…».

شیخ ماشاءالله فاضلی به بنده می‌گفت تشییع جنازه آیت‌الله‌العظمی شاهرودی، ابتدا در کربلا و سپس در نجف انجام شد. در کربلا از محل خیمه‌گاه تا حرم امام‌حسین(ع)، تشییع صورت گرفت و مشاهده کردم که مرحوم امام خمینی، تمام این مسافت را پیاده به دنبال جنازه و در جمع تشییع‌کنندگان طی کردند، درحالی‌که حاج آقا مصطفی پشت سر ایشان می‌آمد. مسئله شگفت اینکه دیدم امام با قامت رسا و مستقیم خود، مرتب اشک ریخته و اشک‌ها بر گونه‌های او جاری بود. با شگفتی، چند مرتبه در چهره امام دقت کردم. سپس از جمعیت سسبقت گرفته و خود را به آیت‌الله سیدعلی شاهرودی فرزند آیت‌الله‌العظمی شاهرودی رساندم و گفتم آقای خمینی در جمعیت پیاده می‌آید و دائماً اشک می‌ریزد! او در جواب گفت ایشان بهتر می‌داند که چه کسی را از دست داده است…».

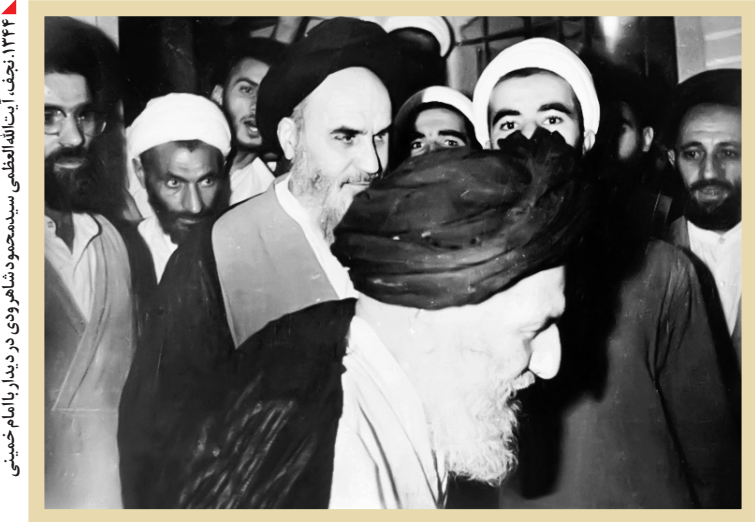
■ **زائر تر آواز اربعین حسینی(ع)**

زیارت اربعین از دیرباز، در میان شیعیان جایگاهی ممتاز داشته است. با این همه این مراسم عبادی– سیاسی در طول تاریخ، با افت و خیزهایی همراه بوده و فراز و فرودهایی داشته است. آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود شاهرودی در دوره حضور و فعالیت علمی در نجف، نقش مهمی در احیای این سنت حسنه ایفا نمود و آن را گستره‌ای افزون بخشید. آیت‌الله سیدعبدالهادی شیرازی در این باره می‌گوید:

«حضرت آیت‌الله‌العظمی شاهرودی از ایران به نجف، با کاروان و به شیوه قدیم و در زمان مظفرالدین‌شاه و در اواخر حیات مرحوم آخوند خراسانی صورت گرفته است، با وارد شدن اولین نوع اتومبیل‌ها به منطقه – که به ماشین‌های سیمی معروف شدند– سفرهای کاروانی تعطیل شد و مسافرت‌ها به گونه جدید شکل می‌گرفت. آنگاه پس از مدتی و با مطرح شدن آیت‌الله‌العظمی شاهرودی به عنوان یکی از استادان و مدرسان با نفوذ معنوی و قابل توجه حوزه نجف، مجدداً فکر پیاده رفتن از کربلا به عنوان یک سفر مقدس، بین طلاب نجف شکل گرفت. ضمن اینکه بعضی ایرانیان در سفر سفتبات نیز احیاناً آنان را همراهی می‌کردند. رفته‌رفته مردم عراق به این مسئله سؤال کردند و اینگونه سفرهای مقدس رواج یافت. با مطرح شدن حرکت‌های انقلابی، این مسئله رواج بیشتری یافت تا آنجا که از بصره تا کربلا در فصل زیارتی اربعین اباغیدالله(ع)، کاروان‌های پیاده شکل گرفت. همچنین هنگامی که امام خمینی همراه با پسرش آیت‌الله شهید سیدمصطفی خمینی به نجف آمدند، شهید حاج آقا مصطفی یک کاروان پیاده به کربلا تشکیل دادند. عموم آیت‌الله سیدعلی شاهرودی هم یک محور برای پیاده رفتن به کربلا بودند و در طول سال، حدود پنج بار در ایام اربعین، نیمه‌رجب، محرم و غیره، این سفر مقدس را تکرار می‌کردند. با روی کار آمدن بعثی‌ها، دولت با این مسئله به شدت برخورد کرد و آن را به تعطیلی کشتانید و جریان اعدام شش نفر از سردسته‌های این پیاده‌روی، در همین رابطه قابل طرح است. در فصل زیارتی اربعین سال ۱۳۹۶ قمری، یکباره دولت بعث با موج مردم نجف – که پای پیاده به سمت کربلا حرکت کرده بودند– مواجه شد. ضمن اینکه شعاری را نیز فریاد می‌زدند که بعداً از شعارهای معروف شد: او قطعوا ارجلنا و البیدین / جنتاکم حرقاً سیدی یا حسین: ای آقای سرور ما حسین بن علی اگر دست و پای ما را نیز قطع نمایند، سینه‌خیز به سوی تو روانه خواهیم شد…».

## عاریخ

تاریخ ۶۰-۸۸۵۲۳



آیت‌الله‌العظمی سیدمحمود شاهرودی در دیدار با امام خمینی ۱۳۴۴